

جمله‌های مرکب همپایگی و جمله‌های مرکب وابستگی در زبان ختنی

مهشید میرفخرایی (استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
ماندانا طائبی (دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

چکیده: بررسی متن و تحلیل نوشته‌های کهن از راه‌کارهای مهم برای آشنایی هرچه بیشتر با ویژگی‌ها و پیشینه فرهنگی و ادبی یک زبان است. بررسی زبان‌های کهن ایرانی می‌تواند دانسته‌های بیشتری درباره ساخت این زبان‌ها در لایه‌های متفاوت معنایی و نحوی پیش روی ما قرار دهد. زبان ختنی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است. از آنجاکه این زبان، در مقایسه با سایر زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی کمتر مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته، مقاله حاضر بر آن است که به بررسی ساختار جمله‌های مرکب همپایگی و جمله‌های مرکب وابستگی در فصل دوم کتاب زمبسته پردازد. کتاب زمبسته یکی از آثار ادبی مهم به زبان ختنی است. این کتاب یک تألیف اصیل و بومی است که به شرح و توصیف آموزه‌های بودایی مکتب مه‌ایانه می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این متن، جملات به سه صورت ساده، مرکب همپایگی و مرکب وابستگی وجود دارند که در این مقاله، به ساختار جمله‌های مرکب همپایگی و مرکب وابستگی، از نوع پیرو اسمی، پرداخته می‌شود. به این منظور، نمونه‌های این قبیل جملات از فصل دوم کتاب زمبسته گردآوری شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی شرقی، زبان ختنی، زمبسته، جمله‌های مرکب همپایگی، جمله‌های مرکب وابستگی، بند پیرو اسمی

۱. مقدمه

غناى ادبى يك زبان را مى‌توان از متون كهن آن دريافت. تحليل زبان‌هاى كهن ايرانى مى‌تواند آگاهى‌هاى دربارۀ ساخت اين زبان‌ها در اختيار ما قرار دهد. مطالعه علمى زبان ختنى، به‌عنوان يكى از زبان‌هاى ايرانى ميانه شرقى در کنار ديگر زبان‌هاى كهن ايرانى از جمله اوستايى، فارسى باستان، فارسى ميانه، پارتى و غيره نه تنها مى‌تواند عقايد و تفكرات مردم ايران باستان را نشان دهد، بلكه راه‌گشاى بسيارى از پرسش‌ها در حوزه‌هاى متفاوت زبان‌شناسى است. زبان ختنى نسبت به ساير زبان‌هاى كهن ايرانى از نظر مطالعات زبانى تاحدى مهجور مانده و كمتر بررسى شده است. از اين‌رو، مقاله حاضر به بررسى ساختار جمله‌هاى مركب همپايگى و جمله‌هاى مركب وابستگى در اين زبان مى‌پردازد. در اين راستا، نمونه جمله‌هاى مركب همپايگى و مركب وابستگى از يكى از آثار به‌جامانده ادبيات ختنى مربوط به فصل دوم كتاب زمبسته آورده مى‌شود.

زبان ختنى همانند زبان‌هاى باستانى (اوستايى و فارسى باستان) يك زبان تصريفى و از دسته زبان‌هاى ايرانى ميانه شرقى است. اصطلاح زبان سكاى، معمولاً، براى دو زبان نزديك به هم كه يكى در ناحيه ختن و ديگرى در تمشق تكلم مى‌شده، به‌كار رفته است. بنا بر اين، زبان سكاى خود به دو گويش تمشقى (گويش شمالى) و ختنى (گويش جنوبى) تقسيم مى‌شود. در واقع، ختنى و تمشقى از نظر زبانى و جغرافياى رابطه نزديكى با يكديگر دارند، به طورى كه آنها را مى‌توان گويش‌هاى متفاوت يك زبان به حساب آورد (ميرفرايى ۱۳۹۴: ۵۳۳-۵۷۶). نام سكاى را منابع فارسى، يونانى و چينى به اقوامى اطلاق کرده‌اند كه در ناحيه‌اى در شرق سغد مى‌زيسته‌اند. در سده دوم پيش از ميلاد گروهى از اين قبائل سكاى و تخارى، منطقه بلخ، زرنج (سيستان) و رُخج را تصرف مى‌كنند و سپس قلمرو خود را تا شمال غربى هند گسترش مى‌دهند (همو ۱۳۸۳: ۱۱).

متون بازمانده از ختنى و تمشقى متعلق به سكاى است كه يك‌جانشين شده بودند. تقريباً همه آثار از سنسكريت ترجمه شده‌اند كه فقط اصل بعضى از آنها موجود است و بسيارى ديگر ترجمه‌هاى از تبتى و چينى هستند، كه اصل سنسكريت آنها از ميان رفته است

(تفضلی ۱۳۷۸: ۳۶۵). خط به‌کاررفته برای ختنی و تمشقی صورتی از الفبای هجایی است که براهمی نام دارد و از چپ به راست نوشته می‌شود. این خط در آسیای میانه رواج داشت (Sander 1986: 159-92).

یکی از طولانی‌ترین متون ختنی، کتاب زمبسته است. زمبسته مجموعه‌ای منظوم به زبان ختنی قدیم است که در سه وزن متفاوت سروده شده است و به‌عنوان یکی از مفصل‌ترین آثار اصیل در چندین فصل آموزه‌های مکتب مه‌ایانه بودایی را شرح و تفسیر می‌کند. از نظر ادبی، زمبسته به دلیل وجود عبارت‌های شاعرانه و داستان‌های زنده‌ای که در آن یافت می‌شود، بسیار ارزشمند است. دست‌نویس اصلی زمبسته به خط براهمی ترکستانی جنوبی است. قسمت عمده کتاب زمبسته در قرن هفتم میلادی تدوین شده و قدیمی‌ترین فصل‌ها را می‌توان به قرن پنجم میلادی نسبت داد. نظر غالب بر این است که این اثر زودتر از قرن پنجم میلادی تصنیف نشده است، اما این احتمال نیز وجود دارد که دیرتر از این تاریخ نوشته شده باشد (میرفخرایی ۱۳۹۴: ۵۴۴). عنوان کتاب به نام یک مقام رسمی برمی‌گردد که دستور می‌دهد این اثر نوشته و نسخه‌برداری شود. نام او در فصل‌های ۲، ۱۱، ۱۴ و ۱۹ دست‌نویس اصلی آمده است. از این رو بیلی این نام را برای این اثر برگزیده است. زمبسته به‌عنوان بلندترین متن به‌جامانده ختنی، منبع اصلی دانش ما از این زبان به‌شمار می‌رود و شامل ۳۵۴۷ بیت و به احتمال شامل ۲۵ فصل بوده، که ۲۴ فصل آن به‌طور کامل یا ناقص موجود است. ساختار صوری و شرح موضوع از دیدگاه آموزه بودایی نیاز به بررسی بیشتری دارد، اما کتاب به‌عنوان تألیفی بومی، فنون و شیوه‌های تصنیفی ایرانی را نشان می‌دهد. چنین شیوه‌ایی از ساخت هم‌مرکز اثر قابل دریافت است. دو فصل نخست شامل تفسیرهایی از سوتره‌هایی با محتوای افسانه‌ای است. فصل‌های آموزه‌ای ۳-۱۲ با فصل آموزه‌ای ۱۴-۲۱ الف متقارن است، که فصل ۱۳ میان آنها قرار دارد. فصل ۱۳، یعنی فصل مرکزی ۲۵ فصل (فصل ۲۱ الف در این میان مفقود شده است)، امتیازها و برتری‌های مکتب مه‌ایانه را نسبت به مکتب شراوکه‌یانه (śrāvākayāna): «گردونه شنوندگان» به تفصیل برمی‌شمرد و بدین ترتیب هسته و مرکز تمام اثر محسوب می‌شود. مرکزیت محتوای این فصل، با ساختار

هم‌مرکز آن برجسته می‌شود. نمونه خوبی از این نوع طرح، یسنای اوستاست که ساختار هم‌مرکز مشابهی دارد، بدین شکل که فصل‌های یسن‌های اوستایی نو، هفده فصل منظوم گاهان را محصور کرده است و یسن هفت‌ها هم به‌نوبه خود در گاهان محصور شده است (میرفخرایی ۱۳۹۴: ۵۴۵-۵۴۴؛ Emmerick، 2009: 348-357؛ Maggi، 2015: 861-262؛ Maggi، 1968b: xxi-xi).

۲. پیشینه پژوهش

در باره پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه نحو و خصوصاً ساختمان جملات می‌توان کتاب درآمدی بر خنتی نوشته پروفیسور امریک (2008) را نام برد. مقاله‌ای نیز از دگنر به آلمانی (1993) درباره نحو زبان خنتی موجود است که در آن به ساختار جملات در زبان خنتی اشاره‌هایی شده است. مفصل‌ترین بحث راجع به نحو خنتی از گرتسنبرگ (1965) است. برخی جنبه‌های نحوی خصوصاً ساختار جملات نیز در اثر هستون (1976) آمده است. درباره برخی از مطالعات نحوی به اثر کانواشینی (1991)، درباره نحو زمان‌های شرطی و برای زمان‌های مرکب یا غیرصرفی به کار امریک و شروو (1982) می‌توان اشاره کرد. این پژوهش تلاشی است در جهت شناخت چگونگی ساخت جمله‌های مرکب همپایگی و مرکب وابستگی، در فصل دوم کتاب زمبسته. دامنه کار تنها به فصل دوم این کتاب محدود و نمونه‌ها و مثال‌ها از فصل مذکور مطرح شده است، تا از این طریق، بتوان به دید دقیق‌تری نسبت به جمله‌سازی در زبان خنتی دست یافت. همچنین، گفتنی است که از میان دسته‌بندی جملات مرکب وابستگی، به جملات مرکب وابستگی از نوع پیرو اسمی نیز پرداخته شده است.

۳. ساختار جمله

جمله و ساختار آن مفصل‌ترین موضوع نحو است. در زبان فارسی، جمله بزرگ‌ترین واحد نحوی است و باتوجه به تعداد افعال به‌کاررفته در آن و نوع پیوند یافتن جمله‌واره‌های آن

اغلب می‌توان جمله‌ها را به دو گروه ساده و مرکب^۱ تقسیم کرد. دربارهٔ جملهٔ ساده چندان اختلاف نظری وجود ندارد، اما در بررسی جملهٔ مرکب نظرات متفاوت است.^۲ بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ختنی هم این دسته‌بندی حفظ شده است. در این مقاله، تنها به بررسی ساختار جمله‌های مرکب همپایگی و مرکب وابستگی پرداخته می‌شود.

۱.۳. جملهٔ مرکب همپایگی^۳

این نوع جمله‌ها از دو یا چند جملهٔ هم‌پایه به‌وجود می‌آیند. جمله‌های هم‌پایه ممکن است با حرف‌های ربط هم‌پایه‌ساز یا بدون آنها و حتی با قید به‌هم ربط داده شوند. در زبان فارسی، به این گونه جملات، جمله‌های گروهی هم‌پایه نیز گفته می‌شود که با عبارت‌های ربطی، یا قید، یا بدون آنها، به هم مرتبط می‌شوند. جمله ممکن است از دو یا چند جملهٔ اصلی با یکی از حروف ربط هم‌پایه‌ای یا حرف عطف مانند و، هم، نیز، نیز هم، یا، ... و...، ... یا...، اما، ولی تشکیل شود. در زبان ختنی، جمله هم دارای گروه فعلی^۴ و هم گروه غیرفعلی^۵ است.^۶ یک جمله می‌تواند بیشتر از یک جملهٔ پایه یا اصلی داشته باشد و در این حالت،

۱. در زبان فارسی، در ساختمان جمله‌های مرکب بیش از یک فعل به‌کار می‌رود و جمله‌واره‌ها به کمک حروف ربط به هم می‌پیوندند، به عبارتی ساختار جمله می‌تواند از بیش از یک جملهٔ اصلی پدید آمده باشد. برخی این جملات را به دو نوع جمله‌های مرکب همپایه؛ مانند: علی کتاب خرید و نوشین روزنامه خواند، و مرکب ناهمپایه مانند: علی خانه‌ای را که تازه خریده بود، فروخت، تقسیم کرده‌اند (مشکوٰۃ‌الدینی ۱۳۸۵: ۵-۸۲). در تعریف جملات مرکب، دستورنویسان با وجود دیدگاه‌های مشترک، نظرات متفاوتی را بیان کرده‌اند، اما همگی آنها بر این نظر توافق دارند که جملهٔ مرکب جمله‌ایی است که بیش از یک فعل داشته باشد.

۲. در زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانهٔ غربی، جمله‌ها را به سه دستهٔ ساده، مختلط و مرکب تقسیم کرده‌اند (ابوالقاسمی ۱۳۸۳: ۳۸۴-۳۵۸).

3. coordinate complex sentence 4. verbal clause 5. non-verbal clause
۶. در زبان ختنی، گروه فعلی شامل فعل خودایستا (finite verb) است که ممکن است همراه با یک گروه اسمی (noun phrase) یا یک اسم یا ضمیر به‌کار رود. فعل خودایستا شاید متمم (complementation) نیز داشته باشد [برای اطلاع بیشتر از انواع متمم‌ها در فارسی، نک: مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱۱۶-۹۴] که بستگی به ظرفیت (valency) فعل مورد نظر دارد؛ مانند جملهٔ byū'va najšindā «جغدها هوهو می‌کنند» یا śšaṅga damindā «آنها بر پوستهٔ صدف‌ها می‌وزند» و یا śšūjīye puvai'ndi «آنها از یکدیگر می‌ترسیدند». اما، گروه غیرفعلی شامل یک گروه اسمی یا یک اسم یا ضمیر است که به‌دنبال آن، گزاره یا مسند (predicate) می‌آید و این گزاره می‌تواند خود از اسم یا یک صفت تشکیل شده باشد، مانند rre udayanā sīrā «پادشاه اوَدیته زیبا بود»^۷، یا thu nā pāte «تو پدر ما هستی»^۸ در جمله، فعل ربط نیامده است. برای آگاهی بیشتر، نک: Emmerick 2008.

جمله‌های پایه با حرف ربط هم‌پایه^۱ به هم مرتبط می‌شوند. بنابراین، حرف ربط هم‌پایه‌ساز دو یا چند عنصر نحوی همانند را به هم پیوند می‌دهد.
حروف ربط هم‌پایه در زبان ختنی عبارت‌اند از:
الف (u «و») (از *uta*):

khvai ^۲	kšamevīmā ^۳	u	skyätā	bādi
چگونه (+ضمیر) از او	پوزش بخوادم	و	زمان	وقت
u	ništā	mā	cu	va
و	نیست	مرا	موصول	ادات تأکید

ببخشم^۴ būššā^۴

ببخشم (از *uta*):

چگونه از او پوزش بخوادم و اکنون زمان و وقت آن (= پوزش خواهی) است و مرا
<چیزی> نیست تا ببخشم (۱۲۷/۲).

ب (o / au «یا») (او، فب vā، در پهلوی اشکانی ترفانی (ō):

ššai	ttā	ne	balysu	o	balysu	bištu	tcaramu
حتی	این‌ها	نفی	ادات	بودا	یا	بودا	شاگرد

jsiḍu yanindā^۵

نمی‌توانند فریب دهند

حتی این‌ها نمی‌توانند بودا یا کوچک‌ترین شاگرد بودا را فریب دهند... (۱۰۷/۲).

پ (p / itau / ito «و، همچنین، نیز») (= در حکم قید):

vaysña	vā	ārru	paysāni ^۶	uysānye	bāju	biššānu
اکنون	ادات تأکید	خطارا	می‌شناسم	خود	پس‌واژه	همه

1. coordinating

۲. kho قید: چگونه + -ī ض. س. ش. م. در حالت غیر فاعلی.

۳. مضارع اخباری، اول ش. م. گذرا از -kšamev «پوزش خواستن» (SGS, 24).

۴. تمنایی، اول ش. م. گذرا از -būšš- «دادن، بخشیدن» (SGS, 103).

۵. -jsiḍa: ص. م. «فریفته‌شده»؛ از -jšīr «فریفتن» (SGS, 37) با -yan در ساخت امکانی: «نمی‌توانند فریب دهند».

۶. مضارع اخباری، اول ش. م. گذرا از -paysān «شناختن» (SGS, 199).

cu	rro	anyattīrthya	īndā ^۱	kye	biśśā	hana	tsīndī ^۲	gyaḍīna
آنها که	نیز	مرتد	هستند	که	همه	نابینا	می‌روند	به سبب نادانی

اکنون خطای خود را می‌شناسم، نیز همه آنهايي که مرتد هستند، آنهايي که همه، به سبب نادانی، نابینا می‌روند (= نابینا هستند) (۱۳۵/۲).

۲.۳. جمله مرکب وابستگی^۳

جمله مرکب وابستگی جمله‌ای است که حداقل از دو جمله تشکیل شده که یکی از آنها مستقل است و می‌تواند به تنهایی به کار رود، اما دیگری غیرمستقل و وابسته به جمله دیگر است. در جمله‌های مرکب وابستگی جمله پیرو در غالب موارد با یکی از پیوندهای وابستگی مانند وقتی که، مگر اینکه و... آغاز می‌شود، اما جمله پایه اصلاً نشانه‌ای ندارد.^۴ در این قبیل جمله‌ها، حداقل یک بند پایه و یک بند وابسته یا پیرو به کار می‌رود. بند وابسته، بندی است که درباره یکی از عناصر بند پایه اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد. عنصری از بند پایه را که بند وابسته موصولی توصیف می‌کند، هسته بند موصولی می‌نامند. در جمله اصلی، نهاد، مفعول، متمم حرف اضافه، مضاف الیه و قید می‌تواند هسته بند موصولی باشد (افراشی

۱. مضارع اخباری، س.ش.ج. گذرا از ah- «بودن» (SGS, 7).

۲. مضارع اخباری، س.ش.ج.، گذرا از tsu- «رفتن» (SGS, 42).

3. subordinate compound sentence

۴. درباره جمله مرکب نظرات مختلفی ارائه شده است؛ در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود: معنی بسیاری از جملات با یک فعل تمام نمی‌شود و برای آنکه معنی کاملی را به ذهن القا کنند، به چند فعل محتاج‌اند، به این‌گونه جمله‌ها که از چند بند تشکیل شده‌اند، جمله مرکب گفته می‌شود (ناتل خانلری ۱۳۹۵: ۲۴۳). جمله مرکب جمله‌ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته و آن متشکل از یک جمله هسته و یک یا چند جمله وابسته است (انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۵: ۳۱۴). فرشیدورد جملات مرکب را به دو دسته ساده و مرکب تقسیم کرده است و جمله مرکب را جمله‌ای می‌داند که درون آن، جمله‌واره باشد، بیش از یک فعل دارد و حروف ربط و عناصر و ادوات دستوری در آن به کار رفته است. وی جملات مرکب را به دو دسته مرکب پیوسته یا همسانی و مرکب هم‌بسته یا وابستگی تقسیم کرده است (فرشیدورد ۱۳۸۲: ۱۱۹). حق‌شناس نیز جمله مرکب را به دو نوع هم‌پایه و ناهم‌پایه تقسیم می‌کند که دست کم از دو جمله ساخته شده است، که یکی از آنها مستقل و دیگری وابسته آن است (حق‌شناس و همکاران ۱۳۸۷: ۱۸۵).

۱۳۸۸: ۱۵۱؛ مشکوة‌الدینی (۱۳۸۶: ۲۳۷)؛ به عبارتی، این بندها خود ایفاگر یک نقش دستوری برای بند پایه هستند.

جمله مرکب در زبان‌های باستانی و ایرانی میانه غربی شامل جمله پیرو اسمی، وصفی، قیدی و شرطی است (ابوالقاسمی ۱۳۸۳: ۳۷۷-۳۸۱). در زبان ختنی، جمله‌های مرکب وابستگی شامل بندهای پیرو اسمی^۱ و بندهای پیرو قیدی^۲ هستند و علاوه بر آن، بند پیرو وصفی صفت‌واره^۳ و بند موصولی وصفی یا توصیفی^۴، نیز وجود دارد (Emmerick 2008).

۱.۲.۳. بند پیرو اسمی

بند پیرو اسمی، بندی است که تقریباً مانند یک عبارت اسمی^۵ عمل می‌کند؛ به عبارتی می‌تواند نقش فاعلی یا مفعولی بپذیرد. در ختنی، این نوع بندها شامل بندهای پیرو خبری، پیرو پرسشی، پیرو موصولی و پیرو مصدری است.

۱.۱.۲.۳. بند پیرو اسمی خبری^۶

در ختنی، بند پیرو اسمی از نوع خبری، بندی است که به‌عنوان فاعل یک فعل یا بدل اسمی به‌کار می‌رود. این نوع بندها با ادات ربطی مانند *cu* آغاز می‌شوند (معادل با *kū* در پهلوی و *zy*، *pzy* در سغدی) و بند پیرو اسمی را با بند اصلی پیوند می‌دهند (Heston 1976: 274).

samu	kvīre	syemate	īñi	cu	ṣei	ysamaššandai	saittā ⁷
تنها	دروغین	تصور	به علت	موصول	این	جهان	پدیدار می‌شود

kalahāra	oysa	haṃdrūṣṣa	hūnā	māñanda	dāyāna ⁸
جنگ‌ها	خشم‌ها	دشمنی‌ها	رؤیا	مانند	باید دیده شود

تنها به‌علت تصور دروغین است که این جهان پدیدار می‌شود، [جنگ‌ها، خشم‌ها، دشمنی‌ها باید به مانند رؤیا دیده شوند]. [۲۱۰/۲].

1. nominal clauses

2. adverbial clauses

3. participle-adjectival clauses

4. adnominal relative clause

5. noun phrase

6. declarative

۷. مضارع اخباری، س.ش.م، گذرا از *sad-* «به‌نظر رسیدن» (SGS, 130).

۸. صفت الزامی از *dai-* «دیدن» (SGS, 47).

در این مثال، بند *cu ţei ysamaŝsandai ţaittā* («که این جهان پدیدار می‌شود») بند پیرو محسوب می‌شود و نقش فاعلی برای بند پایه *samu kvīre syemate īñi* «تنها به سبب تصور دروغین است» دارد. همچنین، ادات ربط به کاررفته یک متمم ساز^۱ به حساب می‌آید؛ به این معنی که جمله بعد از آن برای خوش ساخت بودن بند پایه ضروری است و نیاز جمله را برای داشتن متمم فاعلی یا مفعولی برآورده می‌سازد (گلفام ۱۳۸۵: ۳-۴۲).

گاهی بند پیرو خبری مفعول مستقیم بند پایه و ایفاگر نقش مفعولی است. همچنین، در این نوع بندها، نقل قول مستقیم، با علامت آغازگر گفتمان *se / si* یا بدون آنها به کار می‌رود:
 الف) با علامت گفتمان؛ مانند:

samu kho	hamjŝaŝc ^۲	se	hā	ttrāme ^۳	gyastu	balysu	kŝamvaittā
همین که	قصد می‌کند	علامت نقل قول	سوی	می‌روم	سرور	بودا	پوزش خواستن

همین که قصد می‌کند: «(برای پوزش خواستن سوی سرور بودا می‌روم)» (۱۲۶/۲).

در زبان ختی علامت آغازگر گفتمان *se* است که معادل آن در برگردان فارسی با علامت «:» نشان داده می‌شود. بندی که بعد از علامت گفتمان آمده، یعنی *hā ttrāme gyastu* «(برای پوزش خواستن نزد سرور بودا می‌روم)» و از زبان گوینده نقل شده، مفعول مستقیم فعل محذوف «گفتن» یا «فکر کردن» است که به جای آن از آغازگر گفتمان *se* استفاده شده است. همچنین در نمونه زیر، فعل گفتن محذوف و به جای آن *se* به کار رفته است:

hvādaŝtu	bhadṛ	palimgya	yakŝa	haiŝāro ^۴	se	būŝŝa ^۵
با دو دست	بدره	با حالت پرنیکه (چهارزانو در حالت تمرکز)	یکشه‌ها	پیشکش کردند	علامت نقل قول	قسمت کن

یکشه‌ها در حالت پرنیکه با دو دست آن (= خوراک) را به بدره پیشکش کردند <گفتند>: قسمت کن!
 (۱۵۶/۲).

۱. complementizer؛ واژه‌ای که معرف یک بند یا جمله است و بند مورد نظر نقش متمم را برای فعل جمله پایه برعهده دارد (گلفام ۱۳۸۵: ۱۶۳).

۲. مضارع اخباری، س.ش.م.، ناگذر از hamjŝaŝ «قصد کردن» (SGS, 139).

۳. مضارع اخباری، ا.ش.م.، ناگذر از ttrām «عبور کردن، گذشتن» (SGS, 40).

۴. التزامی، س.ش.ج. از hatīŝ «دادن، بخشیدن» (SGS, 145, 203).

۵. امر، د.ش.م.، از buŝŝ «دادن، قسمت کردن» (SGS, 103).

(ب) بدون علامت گفتمان؛ مانند:

ānandä	jsaunäte ^۱	vistātā ^۲	gyastu	balysu	tta	braṣte ^۳
آنده	تعظیم کرده	نزدیک شد	سرور	بودا	چنین	پرسید

nä	ṣā	vina	pracai	mästa	ārühäte ^۴	śśandā	balysa
ادات نفی	این	بدون	علت	بزرگ	می‌چرخد	زمین	بودا

آنده در حال تعظیم، نزدیک شد. سرور بودا را چنین پرسید: «این زمین بزرگ، ای بودا بدون علت (pratyaya) نمی‌گردد (۲۳۵/۲)».

افعالی مانند -kät' «اندیشیدن»، -bud «دانستن»، -pyūṣ «شنیدن» و -pari «فرمان دادن» گاهی به‌طور کامل نقل قول مستقیم و گاهی نیز نقل قول غیرمستقیم هستند (Heston 1976: 285).

فعل -bud «دانستن» بعد از خود نشانه گفتمانی se/si را ندارد:

hajū	huve'	harbiśśu	butte ^۵	gyaḍi	ṣātā	ārrā	ni	auysde ^۶
دانا	مرد	همه را	می‌داند	نادانی	این	خطا	ادات نفی	خشمگین نیست

مرد دانا همه را می‌داند: «این خطای نادانی است.» او خشمگین نیست (۱۳۳/۲).

در این مثال، بعد از butte «می‌داند» نشانه آغازگر گفتمان se وجود ندارد.

فعل -kät' «اندیشیدن» نیز علامت گفتمان ندارد (Heston 1976: 285)؛ مانند:

pātcu	uysnorä	tta	kā'ñu ^۷	aysu	tta	prañähānu	yāḍaimā ^۸
افزون براین	موجود	چنین	باید بیندیشد	من	این	پیمان	بسته‌ام

۱. صفت مفعولی، نهادی، مفرد، مذکر از -jsaunāta «خم شده».

۲. نقلی، س.ش.م.، مذکر، لازم از -vaṣt' «نزدیک شدن» (SGS, 120).

۳. نقلی، س.ش.م.، مذکر، متعدی از -puls' «پرسیدن» (SGS, 85).

۴. مضارع اخباری، س.ش.م. از -ārüh «حرکت کردن، گشتن» (SGS, 11).

۵. مضارع اخباری، س.ش.م.، گذرا از -bud «دانستن».

۶. مضارع اخباری، س.ش.م.، ناگذر از -oys/-auys «خشمگین بودن» (SGS, 20).

۷. صفت الزامی از فعل -kät' اندیشیدن (SGS, 22).

۸. نقلی، ا.ش.م.، مذکر، متعدی از -yan «کردن» با prañähānu «پیمان بستن».

avaśśā balysūstu buvāni^۱ biśśā klaiśa purrdū yanīni^۲
 به یقین دانش بودی دریابم همه کلشه‌ها بتوانم غلبه کنم
 افزون بر این هر موجودی باید چنین بیندیشد: «من این‌گونه پیمان بسته‌ام، باشد که آگاهی را به یقین دریابم،
 باشد که بتوانم بر همه کلشه‌ها (ناپاکی‌ها) غلبه کنم» (۲۰۶/۲).

گاهی قید *tta* «بنابراین، چنین» در بندهای پیرو قبل از فعل گفتمانی می‌آید، خصوصاً
 اگر فعل آن *hvāñ* «گفتن» باشد (Heston 1976: 285):

badṛ baña kṣiri vistātā tta hvate^۳ vā yanīru^۴ āysda
 بدره حرف اضافه سرزمین نزدیک شد چنین گفت ادات تأکید حمایت کنید
 بدره به نزدیک سرزمین روانه شد، چنین گفت: «باشد که <مرا> حمایت کنید...» (۹۶/۲).

badṛ kāḍe drātai^۵ pva^۶ttā balysā ānandā tta parste^۷
 بدره بسیار هراسان می‌ترسد بودا آینده را چنین فرمان داد

ttai hvāña badṛ ma pva^۶ttu
 چنین (+ ضمیر) او را بگوی بدره-نهادی نترسد
 بدره بسیار هراسان، می‌ترسد. بودا آینده (*ānanda*) را چنین فرمان داد: «او را چنین گوی: باشد که بدره
 نترسد...» (۱۰۱/۲).

در مثال بالا، *ttai hvāña... parste* مفعول فعل «فرمان داد» با علامت گفتمان *se*
 نیامده، همچنین، فعل *hvāña* با *tta* یا بدون *ttai* «چنین» به کار رفته است (Heston 1976: 285).
 به طور کلی، بند پیرو که در نقش مفعولی قرار دارد، به نقل واژه‌ها یا اندیشه‌های عامل
 بند اصلی در قالبی می‌پردازد که در آن، عامل، کننده کار یا گوینده آن باشد (Ibid: 275). بند

۱. مضارع التزامی، ا.ش.م.، ناگذر از *bud-* «دانستن».
 ۲. *purrdū yanīni* (ساخت امکانی) «بتوانم غلبه کنم» از *purrdā*: ص.م.، «مغلوب»، از *pur-* «غلبه کردن» +
yan- «کردن» (میرفخرایی ۱۳۸۳: ۸۴-۸۵).
 ۳. نقلی، س.ش.م.، مذکر متعدی از *hvāñ* «گفتن» (SGS, 156).
 ۴. تمنایی، د.ش.ج.، گذرا، متعدی از *yan-* با *āysda* «حمایت کردن».
 ۵. نهادی، مفرد، مذکر از *drātaa-* «ترسیده».
 ۶. مضارع اخباری، س.ش.م.، گذرا از *puva^۶d-* «ترسیدن» (SGS, 85).
 ۷. نقلی، س.ش.م.، مذکر، متعدی از فعل *par-* «فرمان دادن» (SGS, 73).

وابسته یا پیرو اگر در جایگاه اسمی قرار بگیرد، ایفاگر نقش فاعلی و اگر در جایگاه مفعولی قرار گیرد، ایفاگر نقش متمم مفعولی برای بند پایه است.

۲.۱.۲.۳. بند پیرو اسمی پرسشی^۱

بند پیرو اسمی از نوع پرسشی بندی است که با ضمایر پرسشی، قیدها یا حروف ربط آغاز می‌شود. کاربرد ضمایر در جمله پرسشی حالت آنها را مشخص می‌کند. این نوع جمله‌ها می‌توانند ایفاگر نقش‌های فاعلی و مفعولی باشند. در شاهد‌های زیر، بند پیرو اسمی پرسشی، مفعول مستقیم بند پایه یا اصلی است:

ne	ne	butte	ttatvatu	kāmā
ادات نفی	ادات نفی	داند	واقعاً	چه کسی

اونمی داند آنها واقعاً چه کسانی هستند؟ (۱۵۸/۲).

tatvatu kāmā «آنها واقعاً چه کسانی هستند؟» مفعول مستقیم برای butte ne «نمی‌داند» است.

۳.۱.۲.۳. بند پیرو اسمی موصولی^۲

بند پیرو اسمی از نوع موصولی به بندی اطلاق می‌شود که اطلاعات اضافه دربارهٔ یک عنصر را ارائه می‌کند. در زبان فارسی حرف ربط وابسته‌ساز «که» است.

در زبان ختنی، بند پیرو اسمی موصولی بندی است که با ضمایر موصولی یا قیدهای موصولی^۳، با یا بدون اشاره‌های پیشین^۴ یا گروه اسمی اشاره‌ای^۵ آغاز می‌شود. کاربرد ضمایر، تعیین‌کنندهٔ حالت آنها در این نوع بندهاست. این بندها به توصیف عنصر معین می‌پردازند، درواقع تعریف‌کنندهٔ اسم خاص یا عام یا ضمیر هستند و بیشتر با ce آغاز می‌شوند (معادل kē, ā در پهلوی و ky و cw در سغدی). ضمایر موصولی ca/ci/cu/ce هم با مرجع و هم بدون مرجع به‌کار می‌روند (Heston 1976: 308). اگر بدون مرجع به‌کار روند،

1. Interrogative relative clause
 4. preceding administratives

2. nominal relative clause
 5. demonstrative noun phrase

3. relative adverbs

در نقش ضمیر موصولی نامعین عمل می‌کنند (Ibid: 319)؛ مانند شاهد زیر. در این مثال، عنصر مورد نظر در جایگاه مفعول مستقیم توصیف شده است؛ یعنی، ضمیر موصولی *cu* با وابسته قیدی خود *buo* «هر آنچه را که» در نقش مفعول بند پایه به کار رفته است:

<i>cu</i>	<i>buo</i>	<i>ysnora</i>	<i>aysmūna</i>	<i>kei'ndä</i> ^۱	<i>hära</i>
آنچه را	ادات وابسته	موجود	ذهن	می‌اندیشند	چیز
<i>harbiššu</i>	<i>balysä</i>	<i>hamye</i>	<i>kṣaṇu</i>	<i>butte</i>	<i>biššu</i>
همه	بودا	همان	دم	می‌داند	همه

آن چیزی را که موجودات با اندیشه می‌اندیشند، بودا همه را کاملاً در همان دم می‌داند (۱۱۶/۲).
 در شاهد‌های زیر، عنصر مورد نظر جایگاه فاعلی دارد، یعنی در نقش فاعلی بند پایه به کار رفته است:

<i>aška</i>	<i>vā</i>	<i>balysä</i>	<i>puṇyau</i>	<i>jsa</i>
شاید	ادات تأکید	بودا	نیکی‌ها	با
<i>biššä</i>	<i>hälysdä</i>	<i>hämäte</i> ^۲	<i>cu</i>	<i>štäka</i>
همه / هر	حاضر	است	آنچه را	لازم

شاید از طریق نیکی‌های بودا، هر آنچه را که نیاز است، آماده شود (۱۳۱/۲).

kye نیز به‌عنوان ضمیر موصولی با مرجع یا بدون مرجع به کار می‌رود. اگر بدون مرجع بیاید، در این حالت، معادل ضمیر موصولی نامعین مانند کسی که، هرکس معنی می‌دهد (Heston 1976: 319):

<i>kye</i>	<i>ttäte</i>	<i>kṣäta'</i>	<i>bhadrra</i>	<i>carīyā</i> ^۳	<i>pārāmate</i>	<i>mulśde</i>	<i>jsa</i>	<i>hamṭsa</i>
هرکه	این	شش	ای بدره	فراگردی	فضیلت	مهربانی	با	همراه
<i>balysūstu</i>	<i>hastamo</i>	<i>butte</i>	<i>parrījäta</i> ^۴	<i>harbiššä</i>	<i>satva</i>			
آگاهی	بهرتر	درمی‌یابد	نجات می‌دهد	همه	موجودات			

۱. مضارع اخباری، س.ش.ج. گذرا از - *kät*^۱ «اندیشیدن».
 ۲. مضارع اخباری، س.ش.م. ناگذر از *häm* «بودن، شدن».
 ۳. تمنایی، س.ش.م. گذرا از *car* «تمرین کردن» (SGS, 33).
 ۴. مضارع اخباری، س.ش.م. گذرا از *parrīj* «نجات دادن» (SGS, 192).

ای بدره! هرکه این شش فضیلت را همراه با مهربانی فراگیری، بهترین آگاهی را درمی‌یابد <و> همه موجودات را نجات می‌دهد (۲۳۰/۲).
 در اینجا، بند پیرو با واژه kye آغاز شده است.

۳.۱.۲.۴. بند پیرو اسمی مصدری^۱

بند پیرو اسمی مصدری، بندی است که بند پیرو در آن با مصدر آغاز می‌شود.
 در شاهد زیر، مصدر نقش متمم صفتی^۲ دارد:

kšamauvä	buljse	badrra	balysä	bišša	tcāraṇā	hvīte..
بخشش	تقوی	بدره-ندایی	بودا	همه	توانا	سخن گفتن

ای بدره! او به سخن گفتن از بخشش <و> همه تقوی‌های بودا تواناست... (۲۱۱/۲).

در اینجا، مصدر hvīte «گفتن» در جایگاه متمم صفتی tcāraṇā قرار گرفته و آغازگر بند پیرو شده است (Emmerick 2008).

kšamätä	nä	hāḍe	balysānu	drte ^۳	parau ^۴
خشنود می‌سازد	آنها	هنوز	بودی	نگه‌داشتن	قانون

هنوز نگاه‌داشتن (اجرا کردن) قانون بودایی آنها را خشنود می‌سازد (۱۸/۲۰).

در این مثال نیز، مصدر drte با نقش فاعلی برای kšamätä در آغاز بند پیرو آمده و بند پایه kšamätä nä را کامل کرده است (Emmerick 2008).

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با گردآوری نمونه‌هایی از جملات مرکب همپایگی و مرکب وابستگی، از فصل دوم کتاب زمبسته، این نتیجه حاصل شد که در زبان خنتی ساختار جمله به سه دسته ساده، مرکب همپایگی و مرکب وابستگی تقسیم می‌شود. جمله‌های مرکب همپایگی با حرف ربط هم‌پایه مانند u «و»، au/o «یا»، rrau/irro «و، همچنین، نیز» به یکدیگر

1. infinitive relative clause

2. adjectival complementation

۳. مصدر از -drjts «نگهداشتن».

۴. تاجایی که بررسی شد، در فصل دوم مصدری که ایفاگر نقش فاعلی برای بند پایه باشد، یافت نشد، بنابراین، شاهی از فصل بیستم زمبسته برای نمونه آورده شد.

مرتبط می‌شوند و ممکن است گروه فعلی و گروه غیرفعلی داشته باشند. همچنین، جمله مرکب وابستگی با بند پیرو اسمی، با توجه به جایگاه جمله‌واره پایه و جمله‌واره پیرو، بررسی شد. تفاوت این نوع جمله‌ها با جمله‌های مرکب همپایگی در این است که جمله استقلال درونی ندارد و به‌عنوان بخشی از یک کل، نقش دستوری را برعهده می‌گیرد. این نوع جمله، می‌تواند با بیش از دو جمله ساخته شده باشد. از آنجاکه، هر یک از جمله‌های پایه و پیرو ممکن است خود از یک جمله پایه و پیرو دیگری ساخته شده باشند و هر یک از این جمله‌ها نیز از جمله‌های هم‌پایه تشکیل شده باشد، شمار جمله‌هایی که درون یک جمله مرکب قرار می‌گیرند، محدودیتی ندارد. بررسی‌ها نشان داد که بند پیرو اسمی شامل بندهای پیرو خبری، پیرو پرسشی، پیرو موصولی و پیرو مصدری است. در بند پیرو اسمی خبری، جمله‌ها با ادات ربطی «که» به هم متصل می‌شوند و این نوع بندها می‌تواند در نقش فاعلی یا مفعولی بند اصلی به کار رود. در بند اسمی پیرو پرسشی، بندهای پایه و پیرو با ضمائر پرسشی، قیدها و حروف ربط مانند *kāma, ku* به یکدیگر می‌پیوندند. بند پیرو اسمی موصولی با ضمائر موصولی یا قیدهای موصولی، مانند *ca/ci/cu/ce* «که» آغاز می‌شود و می‌تواند نقش فاعلی یا مفعولی داشته باشد و بند پیرو اسمی مصدری نیز با مصدر آغاز می‌شود و ممکن است جایگاه مفعولی، متمم صفتی یا حتی فاعلی داشته باشد. هم‌زمان وجود بندهای پیرو قیدی شرطی، مکانی و بندهای پیرو اسمی نیز درون یک جمله مرکب ممکن است. یعنی یک جمله مرکب وابستگی می‌تواند با بیش از دو جمله ساخته شده باشد. از آنجاکه هر یک از جمله‌های پایه و پیرو ممکن است خود از یک جمله پایه و پیرو ساخته شده باشد و هر یک از این جمله‌ها نیز از جمله‌های هم‌پایه تشکیل شده باشند، شمار جمله‌هایی که درون یک جمله مرکب قرار می‌گیرند محدودیتی ندارد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۳، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران.
افراشی، آریتا، ۱۳۸۸، ساخت زبان فارسی، تهران.

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۵، دستور زبان فارسی، تهران.
تفضلی، احمد، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران.
حق‌شناس، علی محمد و همکاران، ۱۳۸۷، دستور زبان فارسی، تهران.
فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۲، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران.
گلفام، ارسلان، ۱۳۸۵، اصول دستور زبان، تهران.
مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۸۵، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد.
_____، ۱۳۸۶، دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، تهران.
میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۳، درآمدی بر زبان ختنی، تهران.
_____، ۱۳۹۴، «ادبیات ختنی»، تاریخ جامع ایران، ج ۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ص ۵۳۳-۵۷۶.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۹۵، دستور زبان فارسی، تهران.

Canevascini, G., 1991, "Medio-reflexive Verbs in Khotanese", *Corolla Iranica, Papers in Honor of Prof. Dr. David Neil MacKenzie on the Occasion of His 65th Birthday on April 8th, 1991*, ed. R. E. Emmerick and D. Weber, Frankfurt am Main, pp. 23-26.

Degener, A., 1993, "Zur Syntax des Khotanischen", *Medioiranica, Proceedings of the International Colloquium Organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, ed. W. Skalmowski and A. van Tongerlo, Leuven, pp. 45-56.

Emmerick, R. E., 1968a, *The Book of Zambasta: A Khotanese Poem on Buddhism*, London.

_____, 1968b, *Saka Grammatical Studies (SGS)*, London.

_____, 2008, *An Introduction to Khotanese*, Unpublished, ed. M. Maggi et al., Wiesbaden.

Emmerick R. E. and Skjærvø, P.O., 1982, *Studies in the Vocabulary of Khotanese*, vol. I., Vienna.

Gercenberg, L. G., 1965, "Hotanosaksij jazyk", *Jazyki nordov Azri i Afriki*, Moskva, pp. 117-137.

Heston, W. L., 1976, *Selected Problems in Fifth to Tenth Century Iranian Syntax*, Doctral Dissertation, University of Pennsylvania.

Maggi, M., 2009, "Khotanese Literature", *A History of Persian Literature: The*

Literature of Pre-Islamic Iran, ed. by R. E. Emmerick and M. Macuch, London, pp. 330-417.

———, 2015, “Local Literatures: Khotanese”, *Brill’s Encyclopedia of Buddhism 1: Literature and languages*, ed. J. Silk, Leiden, pp. 860-870.

Sander, L., 1986, “Brahmi Scripts on the Eastern Silk Raods”, *Studien zur Indologie und Iranistik* 11-12, pp. 159-192.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی